

# جن وبسم الله

## اندر حکایت آزادیخواهی آقای بازرگان

حسبی گذشته ساهد یکی دیگر از معجزات انقلاب اسلامی بودیم و آنرا اینکه هفتاد و یک سالگی در یک مقاله‌ی چهار قسمتی تحت عنوان "اعتناق ناخ و دم ندارد"!! که در روزنامه‌ی میزان هفت آزادی استوار یافت، بار دیگر به سبب "آزادیخواهی" گروید! چهار قسمت این مقاله عبارت بود از: اعتناق دوران شاه، اعتناق در حال حاضر، و "فایده اعتناق املا لازم نماند".

نظما کسانی که ساهد عطرکرد بازرگان (چند در دوران شاه که وی خواهان اجرای فاشیون آلمانی و سلطنت شاه بود و در دوران بیچاره تمام طی حدود یکسال سخت و زیربوری وی بوده است) دورانی که وی حتی یکبار علیه سرکوب نموده ها کرد، عرب، سوگند و غیره، علیه حسن روزنامه‌های آزادیخواه، علیه تعداد آزادیهای دمگرا نیک... دم نمزد! از تصور آزادیخواه شدن وی بهیچیه را بر خواهند داد. ولی ما سعی خواهیم کرد تا این ساله بطور جدی برخورد کرده و آنرا بررسی کنیم.

بازرگان در قسمت اول مقاله (میزان - شماره ۳ آبان) از آنجا نیک میداننده بسیاری خواهند پرسید چرا کسیکه از کوچکترین حق دمگرا نیک نموده مردم در دو سال گذشته دفاع نکرده حال ما به یاد بحث درباره‌ی اعتناق میافتم، خود این سؤال را طرح میکند ولی پس از آسان رسان کردن فراوان و بیان بعضی از مطالب در لغافه که "لازم نیست اعتناق همیشه از روی سواد نیست و از ناحیه‌ی دشمنان است بر سزید. چه با روی دلسوزی مکتف و ملت و سرای جلو گیری از سستی و نابودی (توسط ایام) او به آن برده شود" فقط در یکجا میگوید:

"چون دوران جنگ... پیش از دورانهای عادی اعتنا به اتحاد و صمیمیت و همکاری دارد... بنحسبلا پیش از هر زمان باید بفتح مواضع صمیمیت و تفاهم برداریم که یکی از مهمترین آنها همان اعتناق و اتحاد است." (تاکید از ما است)

در حقیقت او و ملت آزادیخواه شدن یکسویه‌ای را مستسرای خوانندگان بفرود بیان نمیکند ولی روشن است که خطاب به حزب جمهوری اسلامی میگوید که جنگ ما با ملت لویتر شدن جناح ما شده و برای "همکاری" باید دست از "اتحاد" بردارید و ما را هم بطور شرکت کنید.

مطلب هر آزادی‌ای این مقدمه‌ی بی سرتی در قسمت اول مقاله (میزان - ۴ آبان) وی انواع واقعی بود و دوستانش را در دوران شاه تخریب میکند.

"از سخنان دوران شاه، پسر و پسر، فلسفان آزادی"

و رواج اعتناق بود و وقتی نام از اعتناق میبریم تمام سخن بطرف زندان و شکنجه و اعدام شروع در غالب موارد و شاید در انواع بیشتر که کار سه زور و آزار میبرید..."

روشن شد؟ مبادا! فکر کنید زندان و شکنجه و اعدام بالاترین مراحل اعتناق بودند، خبر انواع سوزنری هم وجود داشته: "از هر کار ما هر کس میخواهید ایراد بگیرد نیاچار پای شاه - پیمان آمده و توهین و شهردست به مقام سلطنت یعنی خیانت به کشور محسوب میشد و دست و زبانان از هر طرف بسته بود."

واقعا هم که آقای بازرگان چه زجری را متحمل شده است. از طرفی میخواهند ایراد بگیرند از طرف دیگر پای شاه پیمان میامده و دست و زبان وی را میبندند است. ملاحظه فرمودید انواع سوزنری اعتناق را؟ پس دیگر شکنجه و اعدام بر سرخ آقای بازرگان نکشید!

و بلاخره شجاعت آقای بازرگان روز شوشیه (۵ آبان) به اوچ میرسد و سؤال میکند:

"اما حالا بطور است؟ آیا اعتناق وجود دارد؟ اگر واقع بین و اهل جرات باشیم باید بگوئیم همسایه شقوق و شیوه‌ها (ی دوران شاه) با تغییر عناوین... در بعضی موارد بوجه شدیدتر به انضمام ناره‌هایی حکمفرما است..."

اینها دیگر تعجب خواننده به نهایت رسیده است و لسی در ادعای مقاله آشکار میشود که ایشان مقدمه میچیده‌اند شما به شیوه‌ی حسنگی و بدفای از منافع طبقاتی دروغ خود را تکرار کنند:

"در ابتدا جیبی های دشمن انقلاب اسلامی... خداکثیر سوا استفاده از آزادی و عدم تمرکز و تسلط حکومت را کردند. چنان دست به تحویل و تهدید و آسوب و توطئه زدند که نهادهای خوب به مخالفین آزادی داده شد... باین ترتیب راه برای اعتناق باز شد و توفیق و تعطیل و سهدمد مشوغات و تشریاتی که تکیه به مقامات یا نهادهای رسمی ندانند... شروع گردید." (قسمت سوم - دوتیمه ۵ آبان)

اولا که در اینجا بازرگان دم خویش را سالی میدهد و زبان بی زبانی میگوید اگر حکومت متمرکز و مطلق بود نیروهای چپ را از همان ابتدا سرکوب میکرد. ثانیا ادعای کند نیروهای چپ راه را برای اعتناق باز کردند ولی مقدری کند نمی است که فراموش کرده که خود دو روز قبل از آن یعنی ختم سوم آبان در قسمت اول مقاله اظهار داشته است:

تا بد اسلام در چهارده قرن خود و مکتب تشیع بیش از نظامها و مکتب دیگر دنیا دچار آن (اختناق) بوده است. (تاکید از ماست)

لایق در ۱۴ قرن گذشته نیز نیروهای چپ مکتب شیعه را دچار اختناق کرده اند! ثالثا جای سؤال است که این کسب و کار سراب بودند که "نکبه به مقامات با نهادهای رسمی نداشتند" و تعطیل شدند. پاسخ روشن است: فقط روزنامه های آرادیخواه و چپ، بازرگان اگر واقعا با این مسأله اعتقاد داشت همان زمان که نخست وزیر هم بود به این امر اعتراض میکرد.

بازرگان ادامه میدهد:

"اجتماعات ابتدا صورت راهپیمایی و سخنرانیهای مسالمت آمیز را داشت اما بزودی گروههای چپ و تند مخصوصا در دانشگاهها، حالت اعتراض و انتقادهای شدید تحریک آمیز به آنها دادند و رفته رفته با مقابله و حمله گروههای افراطی مخالف تبدیل به محتهای زدوخورد و ناامنی گردید، در حالیکه دولتها بدلیل فقدان نیروی انتظامی و تقویت قدرتهای تصمیم گیری نمیتوانستند یا نمیخواستند

تأثیر درگیریها را بحدود (محدود) نگه دارند. روشن است که بازرگان هنوز اینقدر "اهل جرات" نشده است که بگوید این "گروههای افراطی مخالف" که به اجتماعات حمله میکردند کدام گروهها بودند. از آن گذشته او که با اصطلاح مسفد است اینکه گروههای چپ و تند حالت اعتراض و انتقادهای شدید تحریک آمیز به سخنرانها دارند، حمله به اجتماعات را موجه جلوه دهد. نکته بسیار جالب توجه در اشبات این امر اینست که وی در ادامه میگوید:

"دولتها (علت جمع بستن کلمه چندان روشن نیست)... نمیتوانستند (و با اگر هم میتوانستند) نمیخواستند مانع درگیری شوند."

چرا؟ پاسخ روشن است چون گروههای چپ اعتراض میکردند و انتقاد شدید (چه گناه کبیره ای) و با این خاطر دولست وقت (یعنی دولت آقای بازرگان) زمانی هم که نمیتوانست، نمیخواست آزادی بیان و اجتماعات را تامین کند.

بهر حال برای اطمینان بخشیدن به بعضی از خوانندگان ویژه، بازرگان میگوید:

"من نمیخواهم بگویم... حجاب در شرع ما نیست (توضیحاتی در گوشه خانه نشستن و بچه بزرگ کردن است)، شرب و خمر و معاصی دیگر مجاز است، یا مارکسیسم بصورت آشکار با انتقادی آن (اینهم بهم مجاهدین)... خالی از اینها میباشد. خیر چنین اعمال و افکار اگر... باقی و جاری و ضدیت با حکم خداست، باید بنحو صحیح چاره شود و در حدود شرع و قانون مجازات گردد." (تاکید از ماست)

و همه مبدانند مجازات شرع و قانون دست پخت آقایان برای معاصی کبیره ای فوق چیست: شلاق، سنگسار... اعدام بسیار خوب، آقای بازرگان چه میخواهید بگویید؟

جواب: "اختناق هیچوقت موفق نشده است حریف را خاموش سازد. بالعکس سم شهرت و مظلومیت و سنا بر این حیثیت و قدرت شده است، خواه حریف بر حق بوده باشد و خواه باطل... شاهد حاضر و نزدیک خاطره رضا شاه و پسرش میباشد که کسی اسناد تراز آنها در ایجاد اختناق نبود و دیدید که چگونه اختناق و نارفاقتی های حاصله از حکومت آنها کسب و قدرتشان را منجر کرد. اگر میخواهید انقلاب اسلامی و جمهوری مکتبی تان بهمان سرخوشی دچار شود بسم الله بفرمایید."

(قسمت آخر - میزان پنجمشماره ۸ آبان) (تاکید از ماست) و اینجاست که لب کلام بیان میشود. بازرگان با سبب ترتیب دوران دینی خود را به نمایش میگذارد و حزب جمهوری اسلامی را از سرخوشی شاه بفرمانده و جالبتر از آن درست مثل اینکه چیزی حس کرده باشد خود را به کنار کشیده و میگوید "انقلاب اسلامی و جمهوری مکتبی تان".

در بیان بازرگان توجیح بند همیگی را از سر میگیرد (بالاخره هر چه باشد شرک عادت موجب مرض است):

"قانون اساسی ما بنا شده است که روی آزادی پایه گذاری شده است..."

تا چه حد باید ارتجاعی بود تا بتوان قانون اساسی جمهوری اسلامی را که آیینی تمام نمای محدودیت کلیه آزادیهای بدست آمده توسط پیام برشکوه مردم است، بنایی پایه گذاری شده بر آزادی نامید؟ این است آزادی به روایت بازرگان! واقعا که لیبیرال نامیدن بازرگان حتی توهینی است بلیبرالسم!

مخالفتهای جزئی...

باشد. و چنین است که جناب ایشان کاری به این ندارد که نخست وزیر "نا لایقش" در امریکا چه کلی بر سر "اصت مستضعف" زده است و تنها اعتراض این است که چرا رجایی بدون اجازه ایشان به "کعبه" مشرف شده است.

اما همانطور که گفتیم رهبران جمهوری اسلامی فاتحی "وحدت کلمه" را تا به آخر نخوانده اند و فراموش نکرده اند و نخواهند کرد که در سرکوب زحمتکشان، خلقهای به پسا خواسته و نیروهای انقلابی با هم متفقند و در سازشکاری "همه با هم" همه آنان برای سرکوب خلق کرد با برای بخون کشیدن خرمشهر، ترکمن صحرا، ننده، برای حمله به نیروهای انقلابی و کمونیست، برای بستن دانشگاهها و برای انحلال شوراهای زحمتکشان و... جناحهای درون هیات حاکمه تنها با هم "وحدت کلمه" دارند بلکه برای انجام این امور خدایی بر یکدیگر نیز پیشی گرفته اند. و در این راه هم "وحدت کلمه" و هم "رهروی" زانی شگاز رهبر خویشش آموخته اند. چه جناب ایشان، از هم اکنون نیز بسرای "جبهای امریکایی" خط و نشان کشیده است و وعده "بعد از جنگ" داده است.